

## چالش ارزش گذاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه ۱۱۷ سوره نساء

احمد پاکتچی\*

### چکیده

با وجود ثبات نسبی در فهم واژه عربی اناث، به معنای مادینگان، در آیه ۱۱۷ سوره نساء ملاحظه ای وجود دارد که مفسران را با دشواری مواجه کرده است و آن باهمایی اناث و شیطان است. آنان، برای گریز از شرانگاری جنس زن، روی به گونه های مختلف از تفسیر و تأویل نهاده اند تا به انحاء مختلف از این چالش گذر کنند. این امر موجب شده است تا، برخلاف ثباتی که درباره دیگر کاربردهای اناث در قرآن کریم دیده می شود، در این آیه مفسران به معنای متنوعی برای واژه اناث قائل شوند. سؤال اصلی در پژوهش حاضر این است که عالمان مسلمان در تفسیر آیه مورد بحث چگونه درگیر یک چالش برای ارزش گذاری جنس مؤنث بوده اند و با چه صورت بندی هایی از این چالش عبور کرده اند؟ روش استفاده شده در پژوهش، در مرحله گونه شناسی اقوال تفسیری که عملاً نوعی تفسیر تطبیقی است، مطالعات انگاره است و در بخش تحلیل هم از تحلیل واژه شناختی و هم از تحلیل بین الادیانی استفاده شده است. نتیجه پژوهش آن است که مفسران عموماً به گونه ای کاربرد مورد بحث از اناث را تفسیر کرده اند که به ارزش گذاری منفی برای جنس مؤنث منجر نشود و حتی مفسرانی نادر، چون طبرانی که درگیر چنین ارزش گذاری ای شده اند، از نوعی صورت بندی استفاده کرده اند که به شرانگاری جنس مؤنث منجر نشود.

**کلیدواژه ها:** مادینگی، جنسیت، بتان، شرانگاری، تفسیر تطبیقی.

### ۱. مقدمه

واژه «اناث» در کاربردهای قرآنی در همه موارد از سوی مفسران و مترجمان قرآن کریم بدون مشکل به معنای «مادینگان» بازگردانده شده است؛ تنها مورد چالش برانگیز در آیه ۱۱۷

---

\* دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، apakatchi@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵

نساء دیده می‌شود که اقوال مفسران درباره آن روی به پراکندگی نهاده است، حتی در جهت همین چالش تفسیری، قرائت‌های مختلفی هم از آیه در عداد قرائات شاذ ارائه شده است. آنچه این آیه را از دیگر کاربردهای واژه‌های «أُنثَى / اِنَاث» در قرآن کریم متمایز می‌سازد وجود نوعی منفی‌انگاری و نکوهش قوی در مورد جنسیت مؤنث در نگاه بدوی به ظاهر آیه است که مفسران آشنا با فرهنگ قرآنی را بر آن داشته است تا مخاطب را با ژرفای معنا آگاه کنند و با جستن تأویلی مناسب به معنای ژرف ره‌نمون کنند.

در این پژوهش، به تحلیل اختلاف مفسران و قاریان درباره واژه «اِنَاث» در آیه ۱۱۷ نساء پرداخته می‌شود تا روشن شود کدام پیچیدگی در معنا یا کدام محذور آنان را به این اختلاف سوق داده است. مسئله این پژوهش آن است که نشان دهد اقوال مفسران در خصوص این آیه چه کمکی به درک ارزش‌گذاری جنسیتی در فرهنگ تفسیری مسلمانان می‌کند و مفسران با چه چالشی مواجه بوده‌اند که خود را ملزم به حل معنای بدوی این آیه و تأویل آن می‌دیده‌اند.

در بیان مسئله باید گفت واژه «اِنَاث» شش بار در قرآن کریم به کار رفته است و مفرد آن «أُنثَى» هجده بار و به صورت مثنی «أُنثَیْنِ» شش بار دیده می‌شود. معنای این واژه، چه مفرد و چه جمع، در کاربردهای قرآنی از ثبات کافی برخوردار است و جز در آیه مورد مناقشه، در همه موارد «أُنثَى / اِنَاث» به معنای «مادینه / مادینگان»، اعم از انسان و غیرانسان، بازگردانده شده است. در کهن‌ترین واژه‌نامه عربی، یعنی کتاب العین، نیز اشاره شده است که «أُنثَى» مقابل «ذَکَر» (نرینه) از هرچیزی است (خلیل ۱۹۸۱: ج ۸، ۲۴۴؛ ازهری ۲۰۰۱: ج ۱۵، ۱۴۵).

چنان‌که اشاره شد، تنها مورد از کاربرد «اِنَاث» در قرآن کریم، که محل مناقشه و اختلاف آرا واقع شده، آیه‌ای است که می‌فرماید: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» (نساء: ۱۱۷). «نمی‌خوانند از جز او مگر مادگانی و نمی‌خوانند مگر شیطان سرکش را» (شعرانی: ۹۲).

در مواجهه بدوی با این آیه، چنین به نظر می‌رسد که در این جا هم، مانند همه موارد دیگر، به سادگی «اِنَاث» به معنای «مادینگان» گرفته شود و آیه بر همین معنا فهم شود. اما نکته‌ای ویژه در آیه وجود داشته است که نه تنها تشتت اقوال مفسران از صدر اول را پدید آورده، بلکه اختلافی در فضای قرائت را هم پدید آورده است که در سطور بعد بدان پرداخته خواهد شد.

روش مورد استفاده در پژوهش<sup>۱</sup> تحلیل صورت‌بندی‌های به‌کارگرفته‌شده در اقوال تفسیری از یک‌سو و بازخوانی آن در پرتو مطالعه تطبیقی متون مقدس از منظر بین‌الادیانی از سوی دیگر است. در پیش‌برد بحث، در موضعی از گونه‌شناسی ساخت معنا نیز استفاده می‌شود.

## ۲. گونه‌شناسی اقوال مفسران در آیه

در انتقال به سده ۴ ق، طبری در تفسیر خود، به وجود پنج قول در تفسیر آیه اشاره کرده (طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۷۸-۲۸۰) و ابن ابی حاتم به سه قول پرداخته است (ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۰۶۷-۱۰۶۸). در سده ۶ ق، ماوردی از چهار قول و شیخ طوسی از پنج قول درباره آیه سخن گفته‌اند (ماوردی ۲۰۰۷: ج ۱، ۵۲۹-۵۳۰؛ طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱). باتوجه به ثبات معنایی‌ای که بدان اشاره شد، عموم مؤلفان وجوه و نظایر درباره واژه‌های «اناث» یا «انثی» چندمعنایی ندیده‌اند تا بدان بپردازند،<sup>۱</sup> و تنها برخی برای آن مدخلی نهاده‌اند. حیری (د بعد از ۴۳۰ ق) در بحث از «اناث»، با مسکوت گذاشتن معنای مشهور «مادینگان» در اکثر آیات، به دو وجه خاص اشاره کرده است: «مردگان فاقد همسر» در آیه ۱۱۷ نساء، و «دختران» در برخی قصص قرآنی (حیری ۱۹۹۶: ۵۹). دامغانی (د ۴۷۸ ق) به سه معنا اشاره کرده است: نخست دختران، دوم مادینگان از چهارپایان، و سوم بُتان، که مورد اخیر را تنها در آیه ۱۱۷ نساء نشان داده است (دامغانی ۱۴۱۹: ۴۳). تفسیری دو معنای نخست را با هم تلفیق کرده، تنها از دو وجه سخن گفته است: مادیان در عموم کاربردهای قرآنی و بُتان در آیه ۱۱۷ نساء (تفسیری ۱۳۴۰: ۳۴).

در سطور بعد، یکایک اقوال تفسیری درباره «اناث» در آیه ۱۱۷ نساء کاویده می‌شود: قول «الف»: «اناث» به معنای «مادینگان» و مصداقاً ناظر به بت‌های عرب، مانند لات و منات و عزّی، که عرب آن‌ها را مادینه می‌انگاشتند. در این گروه از اقوال، دو تبیین از مفسران اقدم وجود دارد. تبیین نقل‌شده از ابومالک، سُدی، ابن زید، و بعدها فراء و زجاج حاکی از آن است که مراد از «اناث» خدایگان مشرکان است، امثال لات و منات و هزی که مشرکان بر آن‌ها نام مادینه نهاده بودند (طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۷۸-۲۷۹؛ طبرانی ۲۰۰۸: ج ۲، ۳۰۱؛ ماوردی ۲۰۰۷: ج ۱، ۵۲۹؛ طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱؛ ابن‌منظور ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۱۲). گزینه اول در تفسیر طبری و النکت ماوردی و گزینه اول در تبیین شیخ طوسی ناظر به این تبیین است.

برپایه همین تبیین در تفسیر است که در ترجمه همراه با تفسیر از نسفی آیه ۱۱۷ نساء بدین صورت برگردان شده است: «نمی‌پرستند به جز خدای تعالی مگر آن چیزهایی را که به نزدیک ایشان ماده‌اند، یعنی بتان را که لات و عزّی و منات، نام‌های مؤنث نهاده‌اند» (نسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۸۶).

از معاصران هم محمدباقر بهبودی، با رویکرد مشابه، معنای آیه را این‌گونه بیان کرده است: «آن خدایانی که در عوض خداوند جهان به خدایی می‌خوانند به‌نام زنان نامیده‌اند» (بهبودی ۱۳۹۵: ۱۲۶).

تبیین دیگر به‌نقل از ضحاک بن مزاحم وارد شده است که با استفاده از آیه «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى» (نجم: ۲۷) و مربوط ساختن مضمون آن با آیه مورد بحث یادآور شده است که منظور آیه از «اناث» همان «دختران خدا» یا «فرشتگان» است؛ از آن‌رو که بتان عرب تمثالی برای فرشتگان محسوب می‌شدند (طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۷۹؛ ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۰۶۷-۱۰۶۸؛ ماوردی ۲۰۰۷: ج ۱، ۵۲۹-۵۳۰). این تبیین گزینه سوم در تفسیر طبری، تفسیر ابن ابی حاتم، و النکت ماوردی در تفسیر آیه است. این برداشت تفسیری با تکیه بر آیات ۱۹-۲۲ سوره نجم شکل گرفته است که در آن لات و منات و عزّی، به‌عنوان سه بت از مهم‌ترین بت‌های عرب، نام برده و به اشاره گفته شده است که مشرکان آن‌ها را دختران خدا می‌انگاشتند و در ادامه اشاره می‌شود که مشرکان فرشتگان را مادینه می‌انگاشتند (نجم: ۲۷).

قول «ب»: «اناث» به‌معنای «مادینگان» و مصداقاً ناظر به جنیان ماده است که با هر بتی ملازم‌اند. این دیدگاه تنها از ابی بن کعب از صحابه نقل شده است، با روایتی متضمن این نکته که «با هر بتی یک ماده جن ملازم است» (مع کل صنم جنیة: احمد بن حنبل ۱۳۱۳: ج ۵، ۱۳۵، زوائد عبدالله؛ ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۰۶۷؛ نحاس ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۱؛ ضیاء مقدسی ۱۴۱۰: ج ۳، ۳۶۲، به‌نقل از ابن منذر و سیوطی ۱۳۱۴: ج ۲، ۲۲۲). همان‌گونه که دیده می‌شود، غالب تفاسیر مهم به این قول بی‌توجه بوده‌اند. در نقل ابن ابی حاتم، که از معدود تفاسیر توجه‌کننده به این قول است، مطلب به‌عنوان گزینه نخست در تفسیر آیه آمده است.

قول «ج»: «اناث» به‌معنای «بتان». از حسن بصری نقل شده است که هر قبیله‌ای از قبایل عرب را برای خود بتی بود که از آن به «انثی» یاد می‌شد. وی متذکر شده است که در اشاره به بت هر قبیله، واژه «انثی» با همین بار معنایی در چنین قالبی به‌کار می‌رفت: «انثی بنی فلان»، یعنی «بت فلان قبیله» (سعید بن منصور ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۳۷۳؛ طبری ۱۴۰۵: ج ۵،

۲۷۹؛ طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱). این گزینه چهارم در تفسیر طبری و گزینه سوم در تبیان شیخ طوسی است.

این‌که «اناث» در این آیه به معنای «اوئان»، یعنی بت‌ها، باشد، به نقل از مجاهد بن جبر از مفسران تابعین نیز آمده است (طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۷۹-۲۸۰؛ طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱)، بدون آن‌که توجیهی برای این کاربرد و ارتباط معنایی مادینگی با بت ذکر شود. قرائت منقول از عائشه که «اناث» را «اوئان» خوانده و همین‌طور قرائت‌های شاذ دیگر به صورت «وئُئنا» و «وئُئنا» که از آن یاد شد، از نظر ارزش معنایی همگی در کنار همین قول تفسیری جای می‌گیرند. این گروه ملحق از تفسیر «اناث» را طبری به عنوان گزینه پنجم، ماوردی به عنوان گزینه دوم و طوسی به عنوان گزینه چهارم آورده‌اند.

از مؤلفان کتب وجوه و نظایر هم دامغانی و تفسیری از معدود کسانی هستند که به تعدد وجوه معنایی در واژه «اناث» در قرآن توجه داده‌اند، یکی از وجوه معنایی «اناث» در قرآن کریم را «بُتان» گفته و آن را تنها در آیه ۱۱۷ نساء نشان داده‌اند (دامغانی ۱۴۱۹: ۴۳؛ تفسیری ۱۳۴۰: ۳۴).

«اناث» به معنای بُتان، جز در این اظهار نظر تفسیری از حسن بصری، در منابع لغوی به اثبات نرسیده است و اندک لغویانی که بدین معنا اشاره کرده‌اند ارجاعشان به دیدگاه تفسیری منقول از حسن بصری بوده است (ازهری ۲۰۰۱: ج ۱۵، ۱۰۶؛ ابن منظور ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۳۴۹).

قول «د»: «اناث» به معنای «مردگان». این قول در تفسیر آیه، از شماری از مفسران صدر اول، مانند ابن عباس، به روایت علی بن ابی طلحه و ضحاک، از قتاده، به نقل سعید بن ابی عروبه، و از حسن بصری، به نقل مبارک بن فضاله، به دست رسیده است. از دیدگاه اینان، معنای آیه آن است که هر چه مشرکان به جز خدا می‌خوانند، بی‌جان و فاقد روح‌اند و از این‌رو عنوان مردگان بر آنان صادق است (بنگرید به طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۷۹؛ ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۰۶۷؛ ماوردی ۲۰۰۷: ج ۱، ۵۳۰؛ طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱). نزد طبری، ابن ابی حاتم، و شیخ طوسی این قول به عنوان گزینه دوم و نزد ماوردی به عنوان گزینه چهارم آمده است.

از مفسران سده‌های دوم و سوم هجری نیز کسانی چون مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ ق)، یحیی بن سلام (د ۲۰۰ ق)، و ابن وهب دینوری (د ۳۰۸ ق) همین قول را ترجیح داده‌اند (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۴: ج ۱، ۲۵۷؛ یحیی بن سلام ۴۲۵: ج ۱، ۵۷؛

ابن وهب ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۷۲). حیری (د بعد ۴۳۰ ق) هم که از معدود عالمانی است که در وجوه قرآن از چندمعنایی «اناث» سخن گفته، معنای «مردگان» را به عنوان وجه اول از وجوه معنایی ذکر کرده است (حیری ۱۹۹۶: ۵۹).

قول «ه»: «اناث» به معنای ضعیف و منفعل. این قول نزد مفسران صدر اول دیده نمی شود، اما هم چنان در فضای تفسیر سابقه ای دراز دارد. حسین بن علی وزیر مغربی (د ۴۱۸ ق) در تفسیر خود از این آیه، «اناث» را به معنای «ضعیفانی ناتوان که قدرتی ندارند» بازگردانده است (وزیر مغربی ۱۴۲۱: ج ۱، ۳۴۰). شیخ طوسی هم این قول را به نقل از مغربی، به عنوان گزینه پنجم مطرح کرده است (طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱). توجیه این اقوال کاربردهایی در زبان عربی است که ماده «أ، ن، ث» را به معنای «ضعیف بودن» بازمی گرداند، مانند «سيفٌ أُنِثٌ» به معنای «شمشیری غیر برآن» (وزیر مغربی ۱۴۲۱: ج ۱، ۳۴۱؛ طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱).

ابوالکمال عاصم، عالم عثمانی در اوایل سده ۱۳ ق، در شرح قاموس فیروزآبادی ذیل واژه «اناث» به آیه ۱۱۷ نساء اشاره کرده و تفاوت میان قول «ج» با قول «الف» را این گونه توضیح داده است که اطلاق «اناث» بر معبودهای مشرکان یا به اعتبار حکم لفظی است، یعنی نام گذاری به نام های مادینه، یا به اعتبار حکم معنایی است، یعنی گرفتن واژه اناث به معنای بُتان. وی سپس از قول «ه» به عنوان پلی برای پیوند بین دو قول «الف» و «ج» استفاده کرده و گفته است: «بتان به سبب جامد بودن، منفعل اند و از باب انفعال در حکم زنان هستند» (عاصم ۱۲۶۸: ج ۱، ۳۳۷).

به نظر می رسد با الهام گرفتن از همین دیدگاه عاصم، عالم عثمانی است که علی اکبر قرشی، از عالمان معاصر آذربایجانی، در تفسیر خود آیه را چنین ترجمه کرده است: «نمی خوانند جز خدا مگر منفعل ها...» (قرشی ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۵۱).

### ۳. ارزش تفسیری اختلاف قرائت در آیه

قرائت «اناثاً» قرائت مشهور نزد قاریان و رسم معمول در مصحف شریف است. با وجود این، در قرائت شاذ به ضبط های دیگری از این واژه نیز اشاره می شود که خود نشانی از غموض معنایی نزد مفسران صدر اول است. قرائت غیر مشهور این هاست:

قرائت «أُتْناً»، نقل شده از ابن عباس (فراء ۱۹۸۰: ج ۱، ۲۸۸؛ نحاس ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۲؛ طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۸۰)، عطاء بن ابی رباح (ابن خالویه ۱۹۳۴: ۲۸-۲۹) و مسلم بن جندب

(زجاج ۱۴۰۴: ج ۳، ۹۴۴)، جمع الجمع برای واژه «أُنْثَى» (> وَثْنٌ)، مانند «أُسْدٌ» که جمع «أُسْدٌ» و آن خود جمع «أُسْدٌ» است (نحاس ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۲؛ برای تبدیل واو آغازین به همزه، بنگرید به ابن جنی ۱۳۷۱: ج ۳، ۸۵؛ ثعلبی ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۸۷). براساس این قرائت، معنای واژه «بَتَانٌ (بسیار)» خواهد بود.

گفتنی است در نقل از ابن عباس، عطاء بن ابی رباح و مسلم بن جندب، قرائت «أُنْثَى» نیز آمده است (زجاج ۱۴۰۴: ج ۳، ۹۴۴؛ نیز نحاس ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۲) که به همان ریشه «أ، ن، ث» بازمی‌گردد و باوجود شذوذ فراوان در نقل، از حیث معنا به قول مشهور بسیار نزدیک است.

قرائت «أُنْثَى»، نقل شده با انتساب به پیامبر (ص) و برخی دیگر (ابن خالویه ۱۹۳۴: ۲۸)، بر وزن «أُسْدٌ»، جمع برای واژه «أُنْثَى» (> وَثْنٌ) (ابوالبقاء عکبری ۱۳۹۹: ج ۱، ۱۹۴). براساس این قرائت، معنای واژه «بَتَانٌ/بسیار» خواهد بود.

قرائت «وَتْنًا»، نقل شده بدون اشاره به قاری مشخص و به صورت مفرد (ابوالبقاء عکبری ۱۳۹۹: ج ۱، ۱۹۴). براساس این قرائت، معنای واژه «بت» خواهد بود.

قرائت «أَوْتَانًا»، نقل شده از عائشه (ابوعبید ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۱۶؛ ابن خالویه ۱۹۳۴: ۲۹؛ بدون نام: ابوالبقاء عکبری ۱۳۹۹: ج ۱، ۱۹۴) که جمع متعارف وَثْنٌ است. این خوانش گاه به عنوان ضبط مصحف عائشه نیز مطرح شده است (طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۸۰) و گاه نیز در برخی روایات، به عنوان یک معادل‌یابی تفسیری از سوی عائشه برای واژه «اناث» عنوان شده است (ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۰۶۷). اهمیت این قرائت و مناقشه در نسبت آن به عائشه روایات مربوط را به کتب علل الحدیث نیز کشانیده است (بنگرید به ابن ابی حاتم ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۹؛ دارقطنی ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۱۷۶).

به‌هرروی، براساس مجموع این قرائت‌های جای‌گزین، معنای واژه «اناث» در آیه ۱۱۷ نساء «بَتَانٌ» خواهد بود و این قرائت، از نظر ارزش تفسیری، عملاً تأییدی تمام بر قول «ج» هستند.

#### ۴. رابطه تفسیری بین مادینگی و بی‌جان بودن

در منابع لغت‌شناسی نخستین، برای زبان عربی هیچ اشاره‌ای به معنای «بی‌جان بودن» به عنوان گسترشی برای معانی ماده «أ، ن، ث» دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد سرچشمه این بحث از منابع تفسیری باشد؛ مشخصاً طیف قول «د» از اقوالی که در تفسیر آیه ۱۱۷ نساء مطرح شده است.

در میان لغت‌شناسان، نخستین بار ازهری (د ۳۷۰ ق) این معنا را برای اناث آورده، اما آن را نه به‌عنوان وجهی لغوی، بلکه به‌مثابه قولی از مفسران آورده است (ازهری ۲۰۰۱: ج ۱۵، ۱۰۶). غریب آن است که نیم قرن بعد از وی، وزیر مغربی در مقام یک مفسر، به مطلب یادشده در کتاب ازهری به‌عنوان یک دیدگاه لغت‌شناسانه ارجاع داده است (وزیر مغربی ۱۴۲۱: ج ۱، ۳۴۱) و غریب‌تر عملکرد ابن‌منظور (د ۷۱۱ ق) است که در سده‌های میانه در جایگاه یک لغت‌شناس، نیازی به توضیح ندیده است که معنای «مردگان» را به‌عنوان یکی از وجوه معنایی واژه «اناث» در لغت‌نامه بزرگ خود لسان‌العرب درج کند (ابن‌منظور ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۱۲). همین آوردن معنای «مردگان» در شمار معنای لغوی «اناث» یک قرن بعد در قاموس فیروزآبادی (د ۸۱۷ ق) نیز دیده می‌شود (فیروزآبادی ۱۳۴۴: ج ۱، ۱۶۱). فیروزآبادی در بحث از «اناث» به‌عنوان اشیای بی‌جان، افزون‌بر درخت و سنگ، «ستارگان خرد» (صغار النجوم) را نیز به مصادیق آن افزوده است (همان).

این‌همه درحالی است که وجه معنایی روشنی برای ارتباط میان «مرده‌بودن» و «مادینه‌بودن» وجود ندارد و باید پرسید با چه توجیهی «اناث» می‌تواند به‌معنای «مردگان» دانسته شود. حسن بصری در روایت مبارک بن فضاله، بدون توضیح بیش‌تر فقط یادآور شده است: «اناث هر چیز مرده است که در آن روح نباشد، از چوب خشک تا سنگ» (طبری ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۷۹). ابواسحاق زجاج (د ۳۱۱ ق) از نحویان و لغویان نام‌دار، در توجیه سخن حسن بصری بیان می‌دارد اطلاق «اناث» بر مردگان از آن‌روست که از موجودات مرده (بی‌جان) در عربی به لفظ مؤنث تعبیر می‌شود، مانند آن‌که گفته می‌شود: «الاحجارُ تُعجَبُنَّ» و گفته نمی‌شود «یُعجَبُونَنّی» (طوسی ۱۳۸۳: ج ۳، ۳۳۱؛ نیز طبرانی ۲۰۰۸: ج ۲، ۳۰۱). ابوعبیده معمر بن مثنی (د ۲۰۹ ق) هم بدون مطرح‌کردن وجهی خاص، بیان آیه ۱۱۷ نساء را مصداقی از مجاز در قرآن شمرده است (ابوعبیده ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۴۰)، گویی از «اناث» مجازاً معنای «مردگان» اراده شده است.

اکنون به سراغ گونه‌شناسی ساخت معنا می‌رویم و به پی‌جویی رابطه بین معنای مؤنث و بی‌جان به‌طور مستقیم یا با واسطه معنای «ضعیف» از نگاه گونه‌شناسی می‌پردازیم. در برخی از زبان‌ها، در جهت اصطلاح‌سازی فلسفی، رابطه‌ای بین معنای «مادر» و «جسم» برقرار شده است. مهم آن است که در این نمونه‌ها، در مبدأ انتقال عموماً مادر به‌عنوان منشأ و سرچشمه وجود مطرح است و نه صرفاً جنسیت مؤنث، و در ارتباط با مقصد انتقال هم، صرف جسمانیت مطرح است، فارغ از آن‌که آن جسم بی‌جان یا زنده باشد. نمونه‌ها از این قرار است:



- فارسی «ماده»: مؤنث < «ماده»: جسم، شیئی بی‌جان (حسن دوست ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۵۵۹).

- لاتینی *mater* مادر < *materia* جسم، شیئی بی‌جان (Gariel 1960: 375).

- آرامی  $\text{ܡܰܬܰܪܰܐ}$  (*intā*): مادینه < جوهر، ذات (Jastrow 1903: vol. I, 88).

در جست‌وجوی فراتر، هیچ نمونه‌ای از ارتباط مستقیم میان دو معنای «مؤنث» و «بی‌جان» یافت نشد، ولی می‌توان نمونه‌های فراوان از رابطه میان معنای ضعیف و بی‌جان را در زبان‌های مختلف بازجست؛ بدین شرح:

- بنگالی  $\text{নিষ্প্রাণ}$  (*ni-prāṇa*): بی‌جان، بی‌روح | ضعیف (Dev 1948: 419).

- آذربایجانی *ölüm*: مرگ < *ölümçül*: ضعیف، نحیف؛ *ölüvay*: ضعیف، بی‌حال (بهزادی ۱۳۸۲: ۲۴۱).

- تامیلی *anukkam*: دردمندی، درد، ضعف | *anukku*: موجب دردشدن، ویران کردن | هم‌زاد آن در زبان کندا *agu*: پنهان‌شدن، ناپدیدشدن، تحقیرشدن؛ *anaku*: نابودکردن، تحقیرکردن (Burrow 1984: 12).

- تولو *sirkun*: ضعیف‌شدن، کاستن، کم‌رنگ‌شدن؛ هم‌زاد با تامیلی *cikal*: کاهش‌دادن، تقلیل‌دادن، ویران‌کردن (ibid.: 219).

- تامیلی *nekir*: لاغر و ضعیف‌رشدکردن، نرم‌شدن، زخمی‌شدن | ویران‌شدن؛ *neku*: نرم‌شدن، شل‌شدن | ویران‌شدن (ibid.: 254).

- تامیلی *ponru*: هلاک‌شدن، ویران‌شدن، مردن؛ هم‌ریشه با *pular*: ضعیف‌شدن، کم‌رنگ‌شدن، کاستن؛ *polippu*: نابودی؛ قس: کندا *ponda*: مردن؛ تلوگو *poliyu*: مردن، نابودشدن؛ کوروخ *polnā* (Kurukh) مالتو *pole* (Malto) ناتوان‌بودن که همگی از ریشهٔ دراویدی واحدی هستند (ibid.: 404).

- کندا *pare*: لاغری، ضعف؛ هم‌زاد با تامیلی *parai*: تلف‌شدن، برداشته‌شدن، نابودشدن (ibid.: 359).

- نوستراتیک *\*maXyV*: ازدست‌دادن توان، ضعیف‌شدن، ناپدیدشدن < سامی باستان *MWMY*، و از آن ریشهٔ عربی «م، ح، و»: محوشدن (Dolgopolsky 2008: 1514; Leslau 1991: 337; Zammit 2002: 379).

- نوستراتیک *\*dVw, V, yV*: بیماربودن، ضعیف‌بودن | مردن (Dolgopolsky 2008: 578).

## ۵. رویکردی بین‌الادیانی به ارزش‌گذاری جنس زن

برای درک بهتر آنچه در تفسیر آیه ۱۱۷ نساء رخ داده است، مقایسه میان مضامین قرآن کریم با متون یهودی و مسیحی از منظر ارزش‌گذاری جنس زن می‌تواند راه‌گشا باشد. در این مورد، به‌خصوص جایگاه زن در داستان آفرینش بسیار روشن‌گر است.

در باب سوم از سفر پیدایش تورات، ماجرای خوردن از میوه ممنوعه و اخراج از بهشت به تفصیل آمده و مسئله به‌گونه‌ای مطرح شده است که زن (حوا) به‌عنوان عامل ارتباط با شیطان بوده و او همسر خود (آدم) را به فریب شیطان فریفته است. متن سفر پیدایش در این باره چنین می‌گوید:

و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به‌نظر خوش‌نما، و درختی دل‌پذیر دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد (سفر پیدایش ۳: ۶).

آدم گفت این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت داد که خوردم (همان: ۱۲).

این مضمون را باید با آیات قرآنی مقایسه کرد که در آن‌ها وسوسه شیطانی مستقیماً آدم را مخاطب داشته و حوا ابداً نقش میانجی ایفا نکرده است. هم‌چنین با وجود همراهی حوا با آدم در خوردن از میوه ممنوعه و تبعات آن، آن‌کس که به‌عنوان مسئول مستقیم این نافرمانی معرفی شده شخص آدم است. این مطلب را به‌خصوص در آیات زیر می‌توان بازجست:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى \* فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه: ۱۲۰-۱۲۱).

شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاویدانی و ملکی زوال‌ناپذیر راه بنمایم؟\* از آن درخت خوردند و شرم‌گاهشان در نظرشان پدیدار شد. و هم‌چنان برگ درختان بهشت بر آن‌ها می‌چسبیدند. آدم در پروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد (آیتی ۳۲۰).

به‌روشنی می‌توان دید که در این آیه، مخاطب وسوسه و اغوای شیطان شخص آدم است، به‌هنگام سخن‌گفتن از تبعات خوردن از میوه ممنوعه فعل‌ها و ضمیرها به اعتبار همراهی آدم و حوا به‌صورت مثنی درمی‌آید و باز به‌هنگام سخن‌گفتن از عصیان و گم‌راهی، شخص آدم به‌عنوان فاعل معرفی می‌شود و افعال و ضمایر بار دیگر صورت مفرد به‌خود می‌گیرد.

در برخی از آیات قرآن، که به نقش حوا در این فریفتگی اشاره می‌شود، هم در دریافت وسوسه و هم در تبعات خوردن از میوه ممنوعه، حوا کاملاً شریک آدم است و همه امور با افعال و ضمیر مثنی ذکر می‌شود، مانند:

فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ \* وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ \* فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ \* قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف: ۲۰-۲۳).

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرم‌گاهشان را که از آن‌ها پوشیده بود، در نظرشان آشکار کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مباد از فرشتگان یا جاویدانان شوید \* و برایشان سوگند خورد که نیک‌خواه شمایم \* و آن دو را بفریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرم‌گاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند. پروردگارتان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟ \* گفتند: ای پروردگار ما، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری از زیان‌دیدگان خواهیم بود (آیتی ۱۵۲-۱۵۳).

اما باید توجه داشت هیچ آیه‌ای در قرآن کریم دیده نمی‌شود که به صورت مفرد از نقش حوا در دریافت فریب شیطان و اقدام به فریب آدم سخن گفته باشد. در بازگشت به کتب عهد عتیق، باید گفت فراتر از داستان آفرینش، در موقعیت‌های دیگر هم می‌توان ارزش‌گذاری منفی نسبت به جنس زن را در عهد عتیق بازجست. از جمله در موضعی از کتاب جامعه سلیمان در یک موضع‌گیری کلی نسبت به زنان چنین آمده است:

و دریافتیم که زنی که دلش دام‌ها و تله‌هاست و دست‌هایش کمندهاست، چیز تلخ‌تر از موت است. هرکه مقبول خداست از وی رستگار خواهد شد، اما خطاکار گرفتار وی خواهد گردید (جامعه ۷: ۲۶).

هم‌چنین در حکمت یسوع بن سیراخ از کتب آپوکریفای عهد عتیق، در فضایی مشابه و در سخنی کلی درباره زنان، موضع نکوهش‌آمیز و ارزش‌گذاری منفی چنین بازتاب یافته است:

هر شرارتی بر برابر شرارت زن هیچ است، باشد که قرعۀ گنه‌کاران بر نام او افتد (حکمت یسوع بن سیراخ ۲۵: ۱۹).

مگذار فریفته زیبایی زن گردی؛ هرگز به زن دل مباد (همان: ۲۱).

گناه با زن آغاز گشت و به سبب اوست که جملگی می‌میریم (همان: ۲۴).

در فضای مسیحیت هم نه تنها از شدت این رویکرد منفی‌نگر کاسته نشده، بلکه محوریت یافتن «گناه ازلی» (primordial sin) در کلام مسیحی، بدان اهمیتی تازه بخشیده است. در بخشی از مجموعه کلامی توماس آکوئیناس درباره نقش منفی زن چنین سخن آمده است:

تا آن‌جا که به طبیعت منفرد مربوط می‌شود، زن ناقص و نفرت‌انگیز است، زیرا نیروی فعال نطفه مرد به تولید یک موجود کامل شبیه خود با جنسیت مذکر گرایش دارد، درحالی‌که تولید زن برآمده از نقصان در این نیروی فعال است (Thomas Aquinas 2014: Q92, Art. 1, Reply obj. 1).

اکنون با در نظر داشتن چنین پیشینه‌ای در فضای یهودی و مسیحی، می‌توان بهتر درک کرد که موضع‌گیری‌های قرآن کریم درباره زنان در حال گفتن چه گزاره‌هایی است و مفسران نخستین هم در چنین بافتی به دنبال گفتن چه چیزی در ارزش‌گذاری جنس زن بوده‌اند. بر پایه مقایسه بین‌الادیانی، باید توجه داشت که در سنت الهیاتی ادیان مختلف در سده‌های پیشین، قبل از ورود به گفتمان مدرن برابری جنسیتی، سخن گفتن از برتری جنس مرد امری رایج بوده است، ولی این بدان معنا نیست که هیچ حساسیت و هیچ تفاوت معناداری در میان موضع‌گیری‌ها وجود نداشته است.

مقایسه‌ها نشان می‌دهد که معتقد بودن به گونه‌ای از برتری جسمانی یا اجتماعی برای جنس مرد در سده‌های گذشته یک مسئله بوده و باور به این‌که جنس زن از بُن موجودی منفی و حتی شیطانی شناخته شود امری دیگر است. تا آن‌جا که به نصوص اسلامی مربوط می‌شود، برترانگاری جنس مذکر نسبت به مؤنث به‌ظاهر نمونه‌هایی دارد که یکایک آن‌ها باید هم از حیث سند (درباره احادیث) و هم از حیث دلالت بررسی شوند که این بررسی موضوع پژوهش حاضر نیست. اما آنچه می‌توان با اطمینان گفت این است که منفی‌انگاری جنس زن، که در آموزه‌های یهودی و مسیحی به نمونه‌های آن اشاره شد، دست‌کم در قرآن کریم نمونه‌ای ندارد و در نگرش اسلامی این‌گونه از تمایز ارزشی مطان دو جنس منتفی است.

باتوجه به تفاوت بین این دو نوع ارزش‌گذاری و فاصله‌ای که میان آموزه‌های اسلامی با آموزه‌های یهودی- مسیحی بدان اشاره شد و باتوجه به رابطه گفت‌وگویی میان مسلمانان با اهل کتاب، که در فضای تفسیری سده‌های متقدم وجود داشته است، به سراغ تفسیرهای ارائه‌شده از آیه ۱۱۷ نساء می‌رویم تا چالش مفسران متقدم درباره معنای آن را بررسی کنیم.

## ۶. برآوردی از اقوال مفسران متقدم

گفته شد که واژه‌های «أُنثَى / اِنَاث» در کاربردهای عربی به‌طور عام و در کاربردهای قرآنی به‌طور خاص معنای واضحی دارند و درباره آن چندمعنایی و اختلاف در درک معنا دیده نمی‌شود. حتی کاربرد ماده «أ، ن، ث» به معنای «ضعیف‌بودن»، که در لغت عربی قابل تکیه است، هیچ‌گاه در وزن «فُعَلَى / فُعَال» ظاهر نشده است و بیش‌تر به‌صورت صفت مشبّهه بر وزن فَعِيل، یعنی «أَنِیْث» دیده می‌شود (ازهری ۲۰۰۱: ج ۱۵، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۴۷؛ جوهری ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۷۳؛ ابن‌منظور ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۱۳). قول پنجم از اقوال پنج‌گانه تفسیری که بر این معنا تکیه دارد به این واقعیت که چنین معنایی در وزن «فُعَلَى / فُعَال» نیامده، بی‌توجه بوده است.

به‌هرروی، آنچه فهم واژه «اِنَاث» در این آیه را از دیگر کاربردهای «اِنَاث» در قرآن متمایز می‌کند بافت موقعیتی کاربرد آن است. ازسویی سیاق آیه نشان می‌دهد که این آیه قرآنی درباره آیین‌های بت‌پرستی سخن می‌گوید و در خود آیه نیز سخن از مشرکانی است که خدا را و می‌نهند و فراتر از او، «اِنَاث» را، به هر معنا که باشد، می‌خوانند. ازسوی دیگر، نکته مهم که فهم «اِنَاث» در این آیه را با دشواری مواجه می‌سازد، تناظری است که در آن، میان «اِنَاث» و «شیطان مرید» (شیطان سرکش) ایجاد شده است. تکرار عبارت «إِن یَدْعُونَ (... ) إِلَّا ...» | در این آیه، این تناظر را میان «اِنَاث» و «شیطان مرید» شکل داده است که نوعی هم‌ارزی معنایی بین آن‌ها را آشکار می‌سازد.

به‌تعبیردیگر، ساخت عبارت به‌گونه‌ای است که «اِنَاث» را در موقعیتی بسیار نزدیک به «شیطان مرید» قرار می‌دهد. این ارتباط معنایی برقرارشده در آیه مفسران و فهمندگان آیه را با محذوری مواجه کرده است، ازآن‌رو که دشوار است در آموزه قرآنی بین جنسیت مؤنث و ماهیت شیطانی رابطه‌ای مستقیم برقرار گردد. این محذور موجب شده است تا مفسران به‌دنبال چاره‌ای برای تأویل آن باشند و حاصل آن دو نوع راه‌حل است. گروهی کوشیده‌اند با جداساختن موضوع و مصداق به حل مسئله بپردازند و بدون آن‌که شیطانی بودن را به «اِنَاث»

برگردانند، این ویژگی را به برخی مصادیق شیطانی آن، مشخصاً بت‌ها، مربوط دانند؛ در حالی که برخی دیگر کوشیده‌اند مسئله را در سطح مفهوم حل کنند. گروه اخیر به طور کلی ناچار بودند معنای مادینگی را در این کاربرد واژه، از آن سلب کنند و معنایی کاملاً متفاوت، مشخصاً مرده‌بودن یا ضعیف‌بودن، را برای آن در نظر گیرند و به نوعی چندمعنایی در واژه قائل شوند. از میان پنج قول اصلی منقول در بخش‌های پیشین، قول «الف» و «ب» از جنس تأویل مصداقی و سه قول اخیر از جنس بازگرداندن معنای «اناث» به چیزی جز مادینگی است. نکته مهم این است که قول‌های «ج» و «د» کاملاً جنبه تفسیری دارند و فاقد پشتوانه لغوی‌اند. زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی سامی هم وجود چنین معناهایی برای ماده «أ، ن، ث» را تأیید نمی‌کند. درباره قول پنجم، همان‌گونه که اشاره شد، با وجود قابل دفاع بودن اصل معنای «ضعیف‌بودن» در ماده «أ، ن، ث»، در کاربرد خاص «اناث» هم چنان نگرش تفسیری بر دانش لغوی غلبه دارد و چنین معنایی برای «انثی/اناث» از نظر لغوی قابل اثبات نیست.

در این میان بسیار نادرنند مفسرانی که بر بقای معنای مادینگی در «اناث» در این آیه مصرّ باشند. نمونه شناخته‌شده سلیمان بن احمد طبرانی (د ۳۶۰ ق) از محدثان به نام اهل سنت در سده چهارم هجری است که جنبه روایی هم بر شخصیت او و هم بر تفسیرش غلبه دارد. او در خلال گزارشی فشرده از تفسیرهای مختلف از آیه، به چنین نگرشی هم اشاره کرده است. وی ضمن آن که هم چنان از نظر مصداقی در این آیه «اناث» را به «بئان» بازمی‌گرداند، بر مفهوم مادینگی در آیه تأکید می‌کند و یادآور می‌شود از آن حیث رفتار مشرکان در این آیه قبحی آشکار می‌یابد که بئان از نظر جنسیت مادینه هستند؛ گویی مشرکان عرب از آن‌رو که جنسیت نر را وانهادند و معبودانی جنس ماده را به پرستش گرفته‌اند، مرتکب عملی با قبح شدیدتر شده‌اند. وی در توضیح بیان می‌دارد «مشرکان با وجود آن که اعتقاد داشتند مرتبه مادگان نسبت به نر کاستی دارد، و از هر جنسی، مادگان آن پست‌تر هستند»، به عبادت مادگان پرداخته‌اند «فعبدوها مع اعتقادهم بنقصان مراتب الإناث عن الذکور، لأن الأناث من کل جنس أراذلة» (طبرانی ۲۰۰۸: ج ۲، ۳۰۱).

برخلاف مفسران که با برداشت جنسیتی از واژه «اناث» در آیه مشکل داشتند و در تنگنای توضیح قرار می‌گرفتند، مترجمان خود را در این باره در دشواری نمی‌دیدند که به آسانی و به طور تحت‌اللفظی، بدون توجه به پی‌آمدهای مفهومی «اناث» را به «مادگان» یا الفاظ نزدیک به آن ترجمه کنند و برداشت و حل مسئله را به خواننده واگذار کنند (برای نمونه‌ها، بنگرید به یاحقی ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۶۴). این عملکرد در ترجمه آیه را در نمونه‌هایی در سطور بعد می‌توان مشاهده کرد:

چالش ارزش‌گذاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه ۱۱۷ سوره نساء ۱۵

[نه] می‌خوانند از بیرون او مگر مادگان ... (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۲۶).  
نمی‌خوانند از فرود او مگر مادگانی را ... (ابوالفتوح رازی ۱۳۷۱: ج ۶، ۱۱۴).  
نمی‌پرستند فرود از الله مگر مادگانی (چون لات و عزى و منات) ... (میبیدی ۱۳۷۱: ج ۲، ۶۹۵).  
نمی‌خوانند از فرود آن مگر مادگانی را ... (ترجمه قرن دهم ۱۳۸۳: ۸۰).  
نمی‌خوانند از جز او مگر مادگانی ... (صفی‌علیشاه ۱۶۱؛ شعرانی ۹۲).  
جز مادگانی پرستش نکنند ... (رهنما: ج ۱، ۴۰۳).

در بازگشت به مفسران باید گفت از تفسیر آیه ۱۱۷ نساء با حفظ معنای جنسیت ماده جز نمونه طبرانی که منقول از سوی او یا تفسیر خود اوست به دست نیامد و قریب به اتفاق مفسران کوشیده‌اند بر اساس پنج قول یادشده، آیه را به گونه‌ای تأویل کنند که از معنای بدوی منصرف گردد و به مذمت مستقیم کلیت جنس ماده و شرانگاری آن منجر نگردد.

## ۷. نتیجه‌گیری

با وجود آن‌که پیش‌فرض نقادان امروزی آن است که در سده‌های گذشته رویکرد مردسالارانه بر فضای تفسیری حاکم بوده و مفسران خود را در مذمت جنس زن در تنگنا نمی‌دیدند، ولی مورد رخ داده در تفسیر آیه ۱۱۷ نساء نشان می‌دهد که موضع مفسران در قبال ارزش‌گذاری جنس زن امری حساس بوده و این نکته مهم است که جز مورد نادر اشاره شده از طبرانی، مفسران از داوری منفی در مورد کلیت جنس زن و شرانگاری آن پرهیز جدی داشته‌اند. حتی طبرانی هم که در این باره راهی نادر را در پیش گرفته است هم چنان توضیحاتی برای دیدگاه خود ارائه کرده که ناظر به فرودستی نسبی جنس ماده باشد و عملاً از شرانگاری و شیطانی دانستن جنس زن پرهیز داشته است.

در مجموع، چنین می‌نماید که قائل بودن به برتری نسبی جنس مرد نسبت به زن در فضای تفسیری از محکوم بودن جنس زن به منفی و شیطانی بودن کاملاً تفکیک می‌شده و برخلاف منابع یهودی - مسیحی، مفسران مسلمان از چنین موضع‌گیری در مقابل جنس زن پرهیز جدی داشته‌اند. در این پژوهش نشان داده شد که گاه مفسران متقدم با چالش‌هایی روبه‌رو بوده‌اند که در عصر ما مناط آن چالش به خوبی قابل درک نیست و بالطبع در مواجهه با تفاسیر کهن، باید این تفاوت در افق عصری را مدنظر داشت.

## پی‌نوشت

۱. مدخلی مرتبط با این دو واژه در کتب وجوه قرآن از مقاتل بن سلیمان، هارون قاری، حکیم ترمذی، ابوهلال عسکری، ابومنصور ثعالبی، و ابوالفرج ابن جوزی دیده نمی‌شود.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم، افزون بر متن عربی، ترجمه‌های عبدالمحمد آیتی، زین‌العابدین رهنما، ابوالحسن شعرانی، و صفی‌علیشاه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م)، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، صیدا/ بیروت: المكتبة العصرية.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۵ ق)، *علل الحدیث*، به کوشش محب‌الدین خطیب، بیروت: دار المعرفة.
- ابن جنی، عثمان (۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م)، *الخصائص*، به کوشش محمدعلی النجار، قاهره.
- ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۹۳۴ م)، *مختصر فی شواذ القرآن*، به کوشش برگشترسر، قاهره: المطبعة الرحمانية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴-۱۳۷۵ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن وهب دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ ق)، *الواضح فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ابوالبقاء عکبری، عبدالله بن حسین (۱۳۹۹ ق / ۱۹۸۹ م)، *املاء ما من به الرحمن*، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ابوعبید قاسم بن سلام (۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م)، *فضائل القرآن*، به کوشش احمد بن عبدالواحد الخياطی، مغرب: وزارة الاوقاف.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۷۴-۱۳۸۱)، *مجاز القرآن*، به کوشش محمدفؤاد سزگین، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱ ش)، *روض الجنان و روح الجنان (تفسیر)*، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- احمد بن حنبل (۱۳۱۳ ق)، *المسند*، القاهرة: المطبعة الميمنية.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱ م)، *تهذیب اللغة*، به کوشش محمدعوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۹۵ ش)، *معانی القرآن*، تهران: علم.
- بهبزادی، بهزاد (۱۳۸۲ ش)، *فرهنگ آذربایجانی - فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶ ش)، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: توس.



چالش ارزش‌گذاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه ۱۱۷ سوره نساء ۱۷

ترجمه قرآن (قرن دهم هجری) (۱۳۸۳ ش)، مترجم ناشناخته، به‌کوشش علی رواقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۴۰ ش)، وجوه قرآن، به‌کوشش مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.  
ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م)، تفسیر الکشف و البیان، به‌کوشش ابومحمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جامعه سلیمان (از کتب عهد عتیق).  
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م)، الصحاح، به‌کوشش احمد عبدالغفور عطار، القاهرة: دار الكتاب العربی.

حکمت یسوع بن سیراخ (از کتب قانونی ثانی عهد عتیق).  
حسن دوست، محمد (۱۳۹۳ ش)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

حیری، اسماعیل بن احمد (۱۹۹۶ م)، وجوه القرآن الکریم، به‌کوشش فاطمه یوسف الخیمی، دمشق: دار السقا.

خلیل بن احمد (۱۹۸۱-۱۹۸۲ م)، العین، به‌کوشش مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بغداد: دار الرشید.

دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م)، العلیل الواردة فی الاحادیث، به‌کوشش محفوظ الرحمن سلفی، ریاض: دار طيبة.

دامغانی، حسین بن محمد (۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م)، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، به‌کوشش فاطمة یوسف الخیمی، دمشق: مکتبه الفارابی.

زجاج، ابراهیم بن سری (منسوب) (۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م)، به‌کوشش ابراهیم الایاری، قاهره: دار الكتاب المصری؛ بیروت: دار الكتاب اللبنانی.

سعید بن منصور (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۲ م)، السنن، به‌کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، بمبئی: الدار السلفية. سفر پیدایش (از کتب عهد عتیق).

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۱۴ ق)، الدر المنثور، قاهره: المطبعة المیمینة.  
ضیاء مقدسی، محمد بن عبدالواحد (۱۴۱۰ ق)، الاحادیث المختارة، به‌کوشش عبدالملک عبدالله دهیش، مکه: مکتبه النهضة الحدیثة.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، التفسیر الکبیر، ارید (اردن): دار الكتاب الثقافی.  
طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۵ ق)، التفسیر (جامع البیان)، بیروت: دار الفکر.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۴ م)، التبیان، به‌کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف: مطبعة النعمان.

عاصم، ابو الکمال (۱۲۶۸-۱۲۷۲ ق)، اقیانوس، استانبول.

فراء، يحيى بن زياد (١٩٨٠ م)، معانى القرآن، به كوشش محمدعلى نجار و احمد يوسف نجاتي، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فيروزآبادي، محمد بن يعقوب (١٣٤٤ ق)، التماموس المحيط، به كوشش نصر الهوريني، قاهره: المطبعة الحسينية.

قرشي، على اكبر (١٣٧٥ ش)، تفسير احسن الحديث، تهران: بنياد بعثت.

ماوردي، على بن محمد (٢٠٠٧ م)، النكت و العيون، به كوشش سيد عبدالمقصود عبدالرحيم، بيروت: دار الكتب العلمية.

مقاتل بن سليمان (١٤٢٤ ق / ٢٠٠٣ م)، تفسير القرآن، به كوشش احمد فريد، بيروت: دار الكتب العلمية. ميبدي، احمد بن محمد (١٣٧١ ش)، كشف الاسرار و عدة الابرار، به كوشش على اصغر حكمت، تهران: اميركبير.

نحاس، احمد بن محمد (١٤٠٩ ق)، معانى القرآن، به كوشش محمد على الصابوني، مكة: جامعة ام القرى.

نسفي، عمر بن محمد (١٣٧٦ ش)، تفسير نسفي، به كوشش عزيزالله جويني، تهران: سروش.

وزير مغربي، حسين بن على (١٤٢١ ق / ٢٠٠٠ م)، المصابيح في تفسير القرآن العظيم، به كوشش عبدالكريم بن صالح الزهراني، رسالة دكتري، مكة: دانشگاه ام القرى.

ياحقي، محمدجعفر (ويراستار) (١٣٨٩ ش)، فرهنگ نامه قرآني، مشهد: آستان قدس رضوي.

يحيى بن سلام بصري (١٤٢٥ ق)، التفسير، بيروت: دار الكتب العلمية.

Burrow, T. and M. B. Emeneau (1984), *A Dravidian Etymological Dictionary*, Oxford, Clarendon.

Dev, A. Sh. (1984), *Dictionary Bengali- English*: < <http://www.english-bangla.com>>.

Dolgopolsky, A. (2008), *Nostratic Dictionary*, Cambridge: Cambridge University Press.

Gariel, A. (1960), *Latin-Français: Dictionnaire Hatier*, Paris: Hatier.

Jastrow, M. (1903), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London: Luzac; New York: Putnam.

Leslau, W. (1991), *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*, Wiesbaden, Harrassowitz.

Thomas Aquinas (2014), *The Summa Theologica*, Catholic Way Publishing.

Zammit, M. R. (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden/ Boston/ Köln: Brill.